

بنیاد مطالعات ایران
برنامه تاریخ شفاهی

سَدَّاللَهُ نَصْرًا صَفْحَةٌ سَانِي

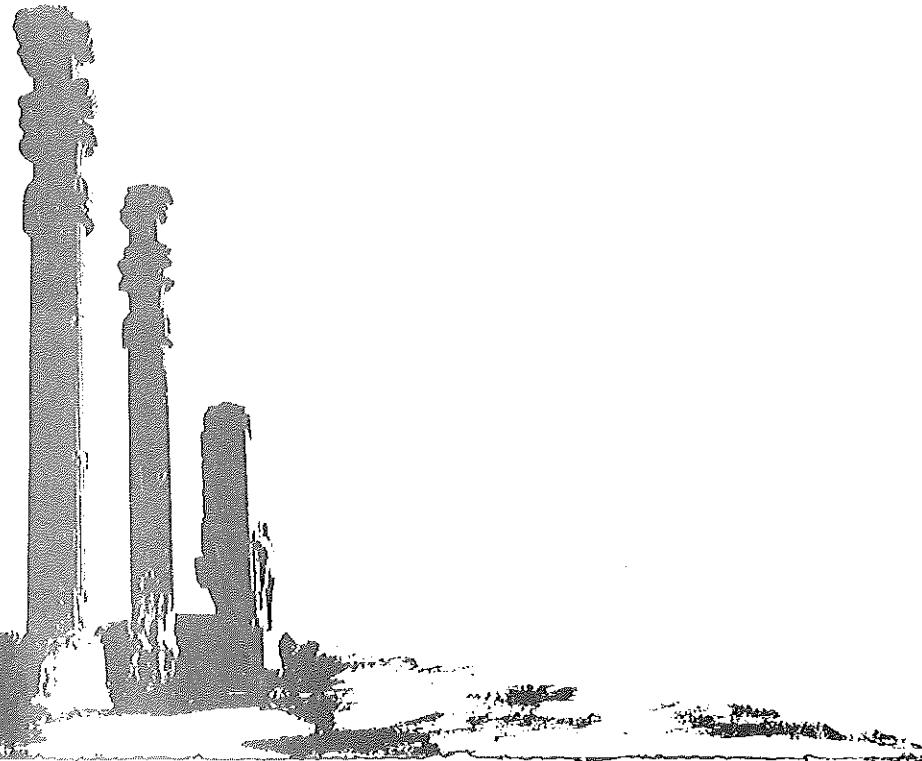
بنیاد مطالعات ایران
Foundation for Iranian Studies

برنامه تاریخ شفاهی

صاحبہ شوندہ: آقای دکتر اسدالله نصرا صفویانی

صاحبہ کنندہ: خانم فرشته نورائی

نیویورک: ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲



4801 Massachusetts Avenue, N.W., Suite 670
Washington, D.C. 20016, Telephone: (202) 686-1224

فهرست مطالب مندرج در مصاحبه شماره (۱) با آقای اسدالله نصراصفهانی

<u>صفحه</u>	<u>موضوعات</u>
۱ - ۳	۱- خاطرات کودکی، سوابق خانوادگی، گروه متوسط پائین و آثار آن در مشاغل آینده، تحصیلات، اشتغال در شهر بانی کل کشور، سابقه تدریس، انتساب به استانداری کرمان، تماس نزدیک با مردم بسبب سوابق خانوادگی، برقراری جلسات برای ملاقات با مردم و بحث درباره مشکلات آنان.
۳	۲- برگزارکردن کارمندان فاسد، همکاری گروههای محلی در کرمان، افزایش انتظار از مردم بعلت وعده‌های غیرواقعی دستگاههای دولتی.
۴ - ۶	۳- فقدان هم‌آهنگی بین تشکیلات مختلف دولتی، در سطح محلی، بعلت تمرکز زیادا موراداری، تاسیس کتابخانه بسیار بزرگ برای کودکان در محلی که دارای آب نوشیدنی کافی نبوده است، ضرورت عدم تمرکز امور موراداری، مشکلات تغذیه را یگان در مدارس و تمرکز برنامه‌ها.
۷ - ۸	۴- روابط با گروههای مذهبی و شخصیت‌های محلی، جلب همکاری اشخاص موثر در استان فارس.
۹ - ۱۰	۵- مساعدت به گروههای مذهبی پائین، عشاریر، مشکلات ناشی از تمرکز امور مربوط به عشاریر در استفاده از مراتع برای حشمداری، طرح دشت ارزن، جشن هنر شیراز و عدم توجه برنا مه ریزان آن به معتقدات محلی و سنت‌ها.
۱۱ - ۱۲	۶- روابط با آموزگار، مسئولیت بیشتر و اختیارات کمتر درست وزارت کشور.
۱۳	۷- تظاهرات در قم و تبریز، آتش‌سوزی سینما رکس، فقدان آگاهی وزراء از امور امنیتی و اطلاعات.
۱۴ - ۱۵	۸- تصمیم‌گیری در هیئت وزیران، فقدان اختیارات واقعی وزراء، موضوع اعلام حکومت نظامی در اصفهان.
۱۶ - ۱۸	۹- یک مورد فساد و مداخله‌یکی از نزدیکان شاه در این مورد، جواب شاه به گزارش پاسخ شاه به درخواست مقامات روحانی.
۱۹	۱۰- نقش ساواک.
۲۰	۱۱- مسئولیت روحانیون مخالف در آتش‌سوزی سینما رکس.
۲۱	۱۲- استعفای آموزگار.
۲۲	۱۳- انتخاب مقدم به ریاست ساواک و نقش فردوست در این انتخاب.
۲۳ - ۲۴	۱۴- شاه در بیمارستان نیویورک، نظریات اورباره فردوست، تیمسار قره‌باگی، شاپور بختیار، مشکلات ناشی از اختیارات و مسئولیت‌های وزیرکشور در مقابله پلیس، اداره شهرداری تهران، آموزگار، جواب دولت به استیضاح مجلس در مورد حادثه تیراندازی در منزل شریعت‌مداری، عدم تمرکز، مخالفت سازمان برنامه، تشکیل کمیسیونی برای است معینیان.
۲۵	۱۵- مشکلات اداره امور استانی کرمانوفارس، گروههای مخالف در سطح محلی.
۲۶ - ۲۷	۱۶- عوامل بازدارنده و موانع درست وزارت کشور.

سؤال: آقای دکتر نصراصفهانی میخواستم خواهش کنم که کمی درباره تحصیلات و زمینهٔ خانوادگیتان صحبت بکنید؟

دکتر نصراصفهانی: عرض کنم که بندۀ متولد اصفهان هستم و از جهارسا لگی که پدر و مادرم به تهران آمدند، تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌ام را در تهران انجام دادم و بعدوار دادا نشکده شهریانی شدم و در ضمن کارد رشته‌بربانی، لیسانس حقوق از دانشگاه تهران گرفتم و بعد بعنوان بورسیه برای تحصیلات بخارج آمدم، دوره فوق لیسانس در "پابلیک ادمینیستریشن" گذراندم و دوره‌های تخصصی کوتاه‌مدت بیشتر مربوط به شهریانی دیدم و در همین تهران هم موفق شدم که دکترا می‌رایم را بگیرم. ضمن کار در شهریانی از سال ۱۳۴۲ تدریس در موسسات آموزش عالی و دانشگاه‌تهران را شروع کردم و تا قبل از آنکه به کرمان بروم تدریس را آدامه میدادم.

از نظر خانوادگی من از یک خانواده متوسط و شاید پائین تر بودم، ولی خوب بعلت امکانات اجتماعی که در مملکت بوجود آمده بود، در دورهٔ پنجاه سال اخیر، امثال من میتوانستند از طبقات پائین اجتماع به عالی‌ترین مدارج اداری و تحصیلی برسند. البته خودم هم تقلّا و کوشش خیلی زیاد کردم، ولی مهمنت را زان، امکاناتی بود که اگر تاریخ را ورق بزنیم و بخوانیم در دوران‌های دیگری یا یک قرن پیش، بهیچوجه چنین امکاناتی وجود نداشت، مگر خیلی موارد استثنائی، نظائر بینه‌هم خیلی زیاد بودند و در کابینه‌های اخیر هم نظائر بینه‌هم مصدا را موربودند.

سؤال: چطور شد که به استانداری کرمان رسیدید؟

دکتر نصراصفهانی: من در شهریانی در سال ۱۳۵۲ تقریباً همهٔ پیشرفتم را کرده بودم و اگر میخواستم پیشرفت بیشتری داشته باشم در آنجا با پذیختی متوقف نمیشدم که با زنشسته کردم خودم را، و در بخش خصوصی بکار مشفول شدم. در زمانی که آقای آموزگار وزیر کشور بودند، مسئله‌ای در کرمان پیش آمده بود که قرار بود استاندار تعویض بشود، به حال من کاری به آن مسائل ندارم که چه بوده است.

سؤال: ولی خوب حالا این مسئله چی بود؟

دکتر نصراصفهانی: مسئله‌این بود که استاندار گرفتاری پیدا کرده بود.

سؤال: از نظر مالی، یعنی مسائل مالی بود؟

دکتر نصراصفهانی: بله، مسائل مالی بود و درگیریها ای با واحد از اداره‌مری و عرض کنم که ساواک پیدا کرده و مسئله‌اش هم بیشتر سرچاگه‌ای بود که حفظ آن ممنوع بود.

سؤال: چاه آب برای کشاورزی؟

دکتر نصراصفهانی: بله چاه آب، چون منطقه کم‌آبی است، اینست که مقرر اتی بود و خوب صحیح یا غلط من نمیدانم، به رسمور تتصویر شده بود که استاندار تعویض بشود، و دنبال شخصی گویا میگشتند که هم بتواند با مقامات نظامی سروکار داشته باشد و بتواند زبان آنها را بفهمد، هم اینکه خوشنا م باشد مثلاً "ومنا" کاربره هم باشدو چون در آن دوره استانداران بیشتر از این نظر انتخاب میشدند که بتوانند بر نامه های پیشرفت دولت را به اجراء در بی آورند، گویا در جلسه ای که آقای آموزگار با معاونانشان داشتند، یکی از آقایان معاونین پیشنهاد میکند و بعد هم تائید میشود و بنده میروم به کرمان بعنوان استاندار.

سؤال: در سال ۱۳۵۲

دکتر نصراصفهانی: نخیر، در سال ۵۲ بنده رفتم به بخش خصوصی ویکسال که بیرون بودم، استانداری کرمان پیش آمد و بنده رفتم به آنجا، البته کرمان را کمی میشناسیم، علتش هم این بود که با گروهی از دوستانم جزو موسسین مدرسه عالی مدیریت کرمان بودم که اواخر بقدرت مشغله اداری در شهر باشی زیاد بود که نمیتوانستم به آنجا بروم، ولی خوب رفقا آنجا را اداره میکردند و خودم هم چندین بار به کرمان رفته بودم ولی خوب وقتی که بعنوان استاندار، به کرمان رفتم، متوجه شدم که در همین دوره کوتاه، شاید پنج سال گذشته بود از تاسیس مدرسه مدیریت، در همان دوره کوتاه، پیشرفت خیلی زیاد شده بود در کرمان، میتوانم اقرار بکنم که بیشترین پیشرفت را از نظر آنچه که بنده را راضی میکرد در کرمان بود، علتش هم این بود که آنجا دست نخورده تربود و هر نوع فعالیتی زود به شمر میرسید، مردم مشقانع تربودند، همکاری خیلی بیشتر داشتند و مسائل و مشکلات که در مرکز وجود داشت، در آنجا خیلی کمتر بود. این بود که از نظر من، بهترین دوره خدمت در کرمان بود، خلاصه مثل همه جای کشور در آنجا هم مشکلاتی وجود داشت که خیلی طبیعی است. من سعی کردم، چون بعلتی که در مقدمه خودم را معرفی کردم، تقریباً "با همه قشرها سروکار داشتم، مسائل را از تزدیک لمس کرده بودم، این بود که از همان ابتداء سعی کردم خیلی با مردم تماس داشته باشم، تا فقط به مسائل اداری و گزارش رسمی برسم. در این کار هم نمیتوانم بگویم حد درصد، ولی خیلی موفق بودم و میتوانستم مسائل دست اول را مستقیم با خود مردم حل کنم.

سؤال: نمونه هایی یا ادتان هست که بگوئید؟

دکتر نصراصفهانی: بله، عرض کنم که یکی از این مشکلات و مسائل، همان مسئله چاههای آب بود که وقتی هم من رفتم آنجا، برای یک مدتی ادامه داشت. من جلساتی داشتم که مردم میتوانستند آزادانه شرکت کنند و بی آینده صحبت کنند بدون وقت قبلی، هر کسی می‌آمد، از ملاکین بزرگ تا فرد معمولی، آنجا آمدند و گفتند آقا خوب ما بعد از مدت‌ها، بقول خودشان، یک استاندار خوب گیرمان آمده

شما دائماً "بگوئیدولی اینجا عوامل و انصار تان ممکن است آنچنان درست نباشد و هم‌آهنگی نداشته با شندود رخداده است موردبا مثال مشخص بمن گفتند، سوءاستفاده هائی که می‌شدر امر مسکن، چاهای آب، مخابرات وغیره وغیره، این بودکه بنده تصمیم‌گرفتم یک پاکسازی بکنم. البته خیلی بمن توصیه می‌کردند، نکنی‌د اینکار را، برای خودت گرفتا ری درست می‌شود، بهره‌صورت بنده دنبال پست نبودم یک وظیفه و ما موریتی بمن محل شده، که یا باید آدم انجام بدهد، یا اینکه برود کنار. البته با مشکلاتی مواجه بودم ولی مشکلات فقط در مرکز بود، یعنی وزرا سخت مقاومت می‌کردند و با لآخره من مجبور شدم که برای دانه دانه این آقایان، یک ترتیبی، نمونه‌ای و مدرکی تهیه کنم. بعضی از وزرا خیلی همکاری کردند دراولین با ری که مراجعت کردم با شناختی که از من داشتند، قبول کردند. ولی بعضی از آنها سخت مقاومت می‌کردند و با لآخره پنج ماه طول کشیدتا توانستم هشت یا نه مدیر کلی که آنجا بودند و اسباب نا رضائی مردم بودند، اینها دیگر برکنار شدند. بعد از اینکه اینکار را نجات دادم، می‌توانم تقریباً "بگویم با استثناء گروههای چپی که وجود داشتند آنجا، تقریباً" همه مردم با من بودند و هر کاری که می‌خواستم انجام بدهم، بخصوص مسئله خودیا ری و همکاری در طرحهای که قرار بود آنجا انجام بشود، خیلی براحتی و سادگی همکاری می‌کردند. خیلی همکاری می‌کردند، فقط مسئله این بود که اعتمادش جلب شود.

سؤال: این افرادی که بنظر محلی‌ها، افراد نابای بودند، شما کنار گذاشتید؟

دکتر نصراصفهانی: بله دیگر، من حالانمیخواهم اسم ببرم، مدیران کل بودند، مدیر کل مسکن و شهرسازی، تعاون و روستاها، مخابرات، مدیر کل آب که یک مسئله‌ای بود و برای خودش پایگاهی درست کرده بود، در هر صورت انشاء الله که آدمهای درستی بودند، ولی ظواهر امر حکایت می‌کرد که رفتار شان شاید کاملاً "صحیح نیست و بهر حال مردم ناراضی بودند. اما با طرحهای که اختصاص داده شده بود برای استان کرمان، تا حدودی که می‌شد، پیشرفت‌هایی حاصل شد، بخصوص که آن موقع وزارت کشور خیلی بمن کمک کرد. عرض کردم مردم کرمان خیلی مردم‌قانعی هستند و با چیز مختص راضی و شاد می‌شوند که مثلًا تمام خیابانهای کرمان، مقداری که مانده بود، با مختص‌پولی با همکاری مردم، همه خیابانهای شهر اسفالت شد و مردم خوشحال بودند. این مسئله که در کرمان می‌گوییم، در فراس هم مصداق دارد، منتهی با یک مقداری اشل بزرگتر.

مسئله‌ای که وجود داشت اولویت طرحها بود در دوره سازندگی، اعتبار، نمیخواهم بگویم بحدکافی بود، چون آنقدر احتیاجات روز بروز افزایش پیدا می‌کرد که هر چقدر در آمد نفت هم بود، جوابگویی بود. حالا این احتیاجات یا از طریق تلقین و تبلیغ بمردم پیدا شده بود، یا واقعی بود، در هر صورت احتیاج وجود داشت و

آن احتیاجات با برنا مها و طرحهای عمرانی و اعتباری که در اختیارمان میگذاشتند شاید هم‌هنگی نداشت، ولی در هر صورت همان مقدار هزینه‌ای که در کل دراستان مصرف میشد، شاید با یستی اولویت‌ها یش تغییر میکرد. فرض کنید من در روستاهای که میرفتم با زدید میکردم، در یک جای بود به‌اسم ده بنا، خوب مردم در آنجا واقعاً "بی آب بودند و یک چاه آب خیلی برایشان ضروری بود، و تشكیلات خیلی وسیعی که مورداً حتیاج بود مثل توسعه مدرسه و درمانگاه وجود داشت و آن طرف طرحهای عظیمی انجام شده بود که با هم هماهنگی اصلًا نداشت. مثلاً "کانون پرورش فکری کودکان، یک ساختمان خیلی بزرگ و تشكیلات خیلی معظمی داشت آنجا، کار خوبی بود، نمیگوییم کا ربدی بود، ولی برای مردم، آن تشكیلات و آن ساختمان با آن طرف که در محلی مردم بی آب هستند، با همیگرا اصلًا نمیخواند. این مسئله در فراس هم که راجع به آن صحبت میکنیم، بر میگشت به مسئله تمرکز و عدم تمرکز، یعنی حق این بود که کل اعتباری که در منطقه هزینه میشد، در همانجا تقسیم بنده میشد. در صورتی که طرحها یا محلی یا ملی و منطقه‌ای بود، طرحهای محلی، اگر اشتباه نکنم در کرمان، سال اولی که من رفتم مبلغش حدود پنجاه و دو میلیون تومان بود،

سؤال: این طرحهای محلی شامل چه چیزهایی بود؟

دکتر نصراصفهانی: طرحهای محلی: درمانگاهها، مدرسه، راهسازی در روستاهای آب‌لوله‌کشی و امثال آن، ولی طرحهای ملی مثل، مثلاً "اگر قرار بودیک مرکز آموزشی درست بشود، طرح ملی یا حاداً قل منطقه‌ای تلقی میشد، مثلاً "دانشگاه، یا مدرسه مدیریت، دبیرستان خیلی بزرگ، یک درمانگاه درجه یک یا بیمارستان و امثال آن، راههای اصلی و طرحهای نظامی.

سؤال: مثلاً "طرحهای نظامی شامل چه چیزهایی بود؟

دکتر نصراصفهانی: مسکن برای نظامیان در محل، ایجاد مرکز آموزشی برایشان عرض کنم که، از این قبیل مسائل بود، طرح و تصویر اعتبار از طرف سازمان برنامه انجام میگرفت و زارتخانه‌های مربوطه، طرح و تصویر اعتبار از طرف سازمان طرحهای ملی از طریق وزارت‌خانه‌های مربوطه، طرح و تصویر ایجاد مرکز آموزشی برایشان بودیم، در صورتیکه آن‌طرف ترشیک اداره کل که بناماً یندگی از طرف یک وزارت‌خانه کار میکرد، یک طرح پنجاه میلیونی را مورداً جراء میگذاشت، اینها با هم هماهنگی نداشت. البته این چیزی نبود که بنده کشف کرده باشم، همه میدانستند، و خود مرکز هم میدانست، این بود که بالاخره بعد از بحث‌های زیاد با این نتیجه رسیدند که این مسئله بر میگردد به تمرکز و عدم تمرکز اداری، البته جنبه سیاسی اش را مکاری نداریم، یک بحث مفصل است، سال‌های سال هم این مسئله طول کشید. در مجموع "با همه" این گرفتاریها، پیشرفت بود، وقتی کرمان

را که برای اولین بار در سال ۱۳۴۷ آنجا رفته بودم، می‌دیدم با ۱۳۵۷ اصلاً "قابل مقایسه نبود. منتهی برنامه‌ها و شاید روش اجرائی کارها طوری بود که بجای اینکه مردم راضی تربیشوند، یک مقداری نا رضائی درست می‌شد، یعنی روش اداری بندۀ وامثال بندۀ آنرا درست می‌کرد.

سؤال: چرا؟

دکتر نصراصفهانی: یک مقدار تبلیغات بود، یعنی آما رغلط میداند بخورد مردم برای اینکه خودشان را خوب جلوه بدهند که مخدمت کردیم، یک مقداری تبلیغ می‌کردند، هر شب رادیو پخش می‌کرد، رادیومحلی یا رادیومركز، که در فلان جا آنقدر چیز ساخته شد، اینطوری ساختیم و چکارها کردیم. در این موقع عده‌ای می‌گفتند خوب پس ما چرانداشته باشیم. اگر در فلان جا آنقدر کار شده، چرا مانداریم فلان درمانگاه ساخته شده، فلان جاده ساخته شده و امثال آن، پس سهم مان کجاست.

در برنا مههای تابستانی که اردیو جوانان تشکیل می‌شد، واقعاً وقتی مردم میدیدندیک مجری طرح واقعاً "با خلوص نیت کار می‌کند، همه آنها با هم کار می‌کردند. مثلاً" اگریک مبلغ خیلی جزئی، مثلاً "یک میلیون تومان، اگر طرح از طرف دولت اجرا می‌شد، میدیدیم که مردم در مجموع با نیروی کاری که می‌گذاشتند، البته پول لازم نبود که می‌گذاشتند، طرحها ای که اگر قرار بود از طرف مرکزا تجاًم شود، پنج میلیون تومان هم خرجش می‌شد، همان طرح اگر محلی بود با یک میلیون تومان انجام می‌شد، یعنی فقط پول مصالح و مواد اولیه را دولت میداد، بقیه اش را جوانان کار می‌کردند و اکثریتش هم خود مردم همکاری می‌کردند. یکی از چیزهایی که مثلاً "مردم نا راضی شدند، برنامه‌های بود که خوب من به اصل فکر شکارندارم، مثل تغذیه رایگان، نحوه اجرا یش طوری بود که با زهم نا رضائی درست می‌کرد، با زبر می‌گردیم به مسئله تمرکز و عدم تمرکز.

سؤال: این مسئله تمرکز و عدم تمرکز بخصوص از نظر شما که در استانداری بودید خیلی محسوس بود، آیا همه بودجه‌تان با یاد از تهران می‌آمد؟

دکتر نصراصفهانی: بله، همه چیز می‌آمد، فقط آن بودجه محلی که همان پنجاه و دو میلیون تومانی که من گفتم که بعداً "اضافه شد، آنرا آنجا می‌توانستیم بمصرف برسانیم، آنهم تا حدودی جرح و تعديل کنیم که البته آنهم تصمیم‌گیری واقعی اش با انجمن‌های شهر و استان بود.

سؤال: دولت برای این مسئله آوردید، یکی اداری و دیگرسیاسی؟

دکتر نصراصفهانی: بله، سیاسی اش مسئله خیلی عمیق تری است که آیا اصولاً

هنوز هم مطرح است که تمرکز سیاسی داشته باشیم یا نداشته باشیم، آن چیز دیگری است. ولی مسئله اداری را خیلی راحت می‌شدخل کرد، کما اینکه مقداری شم حل شدوا شکالی هم نداشت. مسئله تغذیه رایگان را عرض می‌کرد، آنجایک بودجه‌ای خوب برای تغذیه رایگان مطرح شده بود و بعنوان مثال در بم که خودش یکی از تولیدکنندگان پرتقال است و پرتقال بم معروف است، برنامه تغذیه رایگان طوری شده بود که می‌گفتند شما باید از سازمان تعاون روستاها جنس بخرید و یکدفعه می‌دیدید که برای ما یک شبده کامیون پرتقال آوردنداز کجا، از تهران، خوب مردم میدیدند که پرتقال لشان روی درخت مانده است و مصرف کننده همنداند، و این بهترین راه و طبیعی ترین بازار برای شان بود، ممکن هم بود بخواهند سوء استفاده‌ای هم بکنند و این وسط قیمت‌ها راه اضافه بکنند، ولی خوب کنترلی وجود داشت و می‌توانستند با همان قیمتی که از مرکز می‌گیرند، یک مقداری کمتر هم آنرا بفروشند.

سؤال: آیا استانداری در این میان اختیاری نداشت که بجای اینکه این جناس از تعاون روستای تهران بی‌آید از همان تولید محلی استفاده کند؟

دکتر نصراصفهانی: اختیار نداشت، ولی خوب از بس دادو قال کردیم و فریاد زدیم و این نظر و آن نظر، تا با لآخره بتدریج این کار شد و در سال‌های آخر، تقریباً بودجه‌ای در اختیار استانداری بود و آنجا در محل کمیسیون خاصی بود با آموزش و پرورش منطقه‌ای و آنجا تصمیم‌گیری می‌شد که چه بخرند و از کجا بخرند. البته آنهم باز یک چهار رچوبی داشت و در قالب آن باید باز کار می‌شد و صدرصد آزاد بود و شاید هم مصلحت نبود که باشد.

سؤال: از چه جهت مصلحت نبود؟

دکتر نصراصفهانی: چون اگر هم خیلی آزادگذاشته می‌شد، نمی‌خواهیم بگوییم که انجمنهای محلی، آنها شاید بطریقی در اقتصاد محل ذینفع بودند و به منافع خودشان پای بند بودند، ولی جلوگیری از خیلی چیزها می‌کرد، مثلاً "بودجه محل با یدم مشخص می‌گردید، نوع تغذیه می‌باشد" تقریباً "مشخص می‌شد" مثلاً "اگر در جایی باadam خیلی تولید می‌کنند، حتماً به آنها با adam تنها داده شود، یا اگر جایی پسته زیاد بود، خوارک آنها فقط پسته باشد. از نظر تغذیه مواد مختلف بود و چهار رچوب را مرکز مشخص می‌کرد و در قالب آن چهار رچوب عمل می‌شد. حالا از کجا بخرند، ارزان تر بخرند، با مناقصه بخرند وغیره، اینها در مرکز انجام می‌شد. ولی خوب روش کار، تولیدنا رضاشی عمیق می‌کرد، حق هم داشتند مردم، ولی خوب اگر گفته نمی‌شد بار مطلب می‌ماند همانطور، ولی خوب تلاش می‌شد و گفته می‌شد، نا مهنوشته می‌شد، گزارش می‌شد، طول می‌کشید ولی بالآخره

به شمرمیرسید، کما اینکه به شمرمیرسید، عرض کنم که بنده در حدودیکسال و دوماه که در کرمان بودم ، بعد آقای آموزگار ردوباره بمن تلفن کرد که شما با یادبروید فارس . فارس همه این مشکلات را داشت با اشل وسیع تر . استان بزرگتری بود، ترقی بیشتری کرده بودو بهمان نسبت هم روستا های عقب افتاده تراز کرمان هم در آن بود، خیلی بدتر، بعضی ها بودکه واقعاً " خیلی خیلی عقب افتاده بود . بنده عادت داشتم که هر دو ماه یکبار تقریباً " همه " منطقه را یک گشتی بزنم، با مسئول مربوطه از نزدیک تماس بگیرم، چون گزا رشته رسمی همیشه کافی نبود و با یادمیرفتیم از نزدیک و تماس مستقیم داشته باشیم با مسائلی که مردم مطرح میکردند، که خوب یک مقدار شغیر موجه بود و مقدار زیادیش هم موجه بود . در آنجا هم پیشرفت خیلی شده بود، راه های روستایی و راه های بین شهرها خیلی گسترده شده بود، ولی کمبود هم هنوز خیلی داشت . اینکه میگوییم کمبود، مقایسه با یک چیز کا مل و صدر صداست ، ولی نسبت به گذشته اش خوب پیشرفت خیلی کرده بود ولی خوب ، هنوز یک راه در پیش بود .

سؤال: رابطه، شما با گروههای محلی چطور بود، فرض کنیم مذهبی؟

دکتر نصراصفهانی: عرض کنم که در کرمان، گروه مذهبی آن چنان تعدادی نداشت و قوی هم نبود، ولی بنده رابطه خیلی خوبی با آنها داشتم . در فارس من خواستم این ارتباط را برقرا رکنم، دیدم خیلی سخت است و مقاومت زیاد میشود . علت شن هم این بود که در کرمان آن گروه روحانیون فقط میخواستندیک استعمالی از طریق با صلح مقامات محلی از آنها بشود و خوب من اینکار را به سادگی کردم و روابط من هم خیلی حسنی بود، خیلی زیاد، بخصوص با کسانی که در رده " بالابودند "، چون آنها که در رده " پائین بودند "، همیشه در اختیار دستگاه بودند . در شیراز خیلی طول کشیدتا من توانستم اینکار را بکنم . البته موفق شدم هم با دست غیب، و هم با محلاتی در واقع این دوتا، در راس بودند، بعد کسان دیگری هم بودند، یکی پسر محلاتی و یکی هم آقای پیشوای آقای حسینی که مثل اینکه اهل مسنتی بود و پدر زنش هم آنجا مدرسه علمی داشت و به طلبها درس میداد، بعداً " هم اخیرا " بعنوان نماینده خمینی در مسنتی همه کاره شد . البته من ارتباط بیشتر با آقای دست غیب بود و محلاتی بزرگ و محلاتی کوچک، آقای پیشوای آقای مصباحی این پنج نفر بودند که روحانیت آنجا را در دست داشتند و یک نوع " اپوزیسیون " از همان موقع نطفه اش بسته شده بود، و در واقع گروه مخالف بود . من خیلی تحقیق کردم این نظر و آنطرف با چندتا از بازاریها که تماس داشتم، میپرسیدم مسئله چه هست چطوری است؟ گفتن در هر صورت اینجا ، طرحهای که با یادآورد شود، اینها مانع هستند و با یادیک ترتیبی با آنها داده شود .

سؤال: با زاریها با آنها موافق بودند یا نبودند؟

دکتر نصراصفهانی: با زاریها با آنها بودندو گروهی هم خوب با ما روابطی داشتند، البته کسان دیگری هم بودند که با آنها مشورت میکردند، از محلی ها، از کارمندها، مقداری شاید از کارمندان امنیتی، در مجموع با این نتیجه رسیدند که اینجا کارخیلی عقب است، یعنی برنا مهای که ما میخواستیم پیاده کنیم، خیلی عقب است و هر روز به یک ترتیبی، نفعهای مخالف در آنجا سازمیشود. بالاخره پیشقدم شدم رفتم ملاقات محلاتی، البته کارشاقی بود برای استاندار، ولی اینکار را کردم، بعدم آقای دست غیب.

سؤال: براحتی استقبال کردند؟

دکتر نصراصفهانی: بله خوب البته، بعد از آنکه من پیشقدم شدم رفتم و خیلی جالب این بود، بعد از آن جلسه اولی که با آقای محلاتی ملاقات کردم، ماه رمضان بود و دیدم بهترین موقع است که نقشه‌ام را پیاده کنم، که در مساجدی که اینها برنا مهدا شتند رفتم و آنها با اطلاع نبودند، رفتم دیدم محلاتی مشغول نماز است، وسط نماز رسیدم آنجا، خواستم بی‌ایم بیرون، یکی گفت بداست آقا، ممکن است حرف تویش در بی‌آید، این بود که ماندم و پشت آقانمازخواندم، البته خوب بلafa صله خبر توی شهر پیش شد که استاندار پشت سر آقای محلاتی نمازخوانده، این بود که محلاتی دیگر تقریباً "با پرسش که کمی همسرکش تربود، تقریباً "با مانکار آمدن و بعد از شاید مثلًا" پا نزده روز آقای محلاتی آمدن استانداری و این خیلی حسن اثرا داشت بین مردم و آن حسن اش را من فقط دنبال خودنماشی نبودم، دنبال نتایج تبعی اش بودم که بتوانم کارم را انجام بدهم، برنا مدام را انجام دهم. آقای دست غیب هم، وقتی که من رفتم آنجا، در مسجد جمعه بود و یک مقدار مطالب طنز آمیز گفت روی منبر، گفت: "بله شنیدم آقای استاندار تشریف دارند اینجا، خوب خوش آمدند، ولی خوب چرا حال آمدند، پنج ماه است که آمده‌اند، چرا حالمی آیند اینجا، چرا بقیه نمی‌آیند اینجا، انشاء الله که هر هفته تشریف بی‌آورند و از این قبیل، ولی خوب من بعد این تمهیلاتی فراهم کردم، میخواست بروز زیارت کربلا یا هر کجا. او هم در واقع یکنون دین و وظیفه پیش خودش نسبت بمن فکر کرده بود که دارد و در مرآ جعت هم که برگشت دیدمش. این بود که دست غیب هم بعد از مدت‌ها بالآخره با ما همراه و هم‌هنگ شدوا زآن بعد مسائلی دیگر من نداشتم از نظر مردم.

سؤال: بزرگترین مسئله شما در استانداری، از نظر ارتبا ط با گروههای مذهبی بود، یا دیگر گروهها، چون گروه تجار و مالکین وغیره؟

دکتر نصراصفهانی: درباره بقیه گروهها هم مشکل وجود داشت، ولی مالکیت و تجار با آن صورت مُردَه‌ای نداشتند که آنچنان مشکلاتی درست کنند، چون فرد فرد

بودند، ولی آنجا مثلاً "اگر دست غیب یا محلاتی میخواستندیک مقدار کارشکنی کنند خیلی راحت میتوانستند، چون گروه دنبالشان بود.

سؤال: بله، چون بلندگو داشتند؟

دکتر نصر اصفهانی: بله دیگر بلندگو شتندو مسجد و منبر در اختیار شان بود همیشه، البته آن آقا یا نصبا حی و پیشوای بتدربیج خیلی با مادوست شدند.

سؤال: اینها پول هم دریافت میداشتند؟

دکتر نصر اصفهانی: اصلاً، از استانداری و از ما مطلقاً "نه، ولی عرض کنم که حالا که فرمودید پول، فقط یکبار آن مسجدی که آقا حسینی گرفته بود طبق برنامه وزارت فرهنگ و هنر با یاد آن جا تعمیر کاری میشد و آنجاشاید درست نگهداشی نمیکردند تصمیم گرفتند، حالابه صحیح یا غلط، من کاری ندارم، تصمیم گرفتند که آنجارا با ید تخلیه کنند که خوب برای ما مشکلاتی ایجاد کرده بودو آن موقع برای اینکه طلب جوان بتوانند جای بیتوته کنند، یک مبلغی در حدود صدهزاری دویست هزار تومن در اختیار استانداری گذاشته بودند از طریق اوقاف که بآنها به نسبت وضعشان مبلغی، صدمونان، هزار تومن، یا پنج هزار تومن داده بشود که بتوانند برondenقل مکان بگنند که آنها از بودجه محروم نه پولی میگرفتند. البته روحانیون خیلی رده پائین بودند که آنها از بودجه محروم نه پولی میگرفتند. چیزی نبود که مستمری باشد، ولی اگر برنا مه مذهبی یا عییدی بود، خوب یک مقدار مختصری بعنوان عییدی، نه وظیفه و مستمری میگرفتند، اگر هم وجود داشت، شاید از مجرای دیگر بود که بنده اطلاعی نداشتم. عرض کنم که در آنجا با زهم مشکلات مان بر میگشت به تهران. آنجایی از مشکلات عظیم ما برنامه های کشاورزی بود و ملی کردن زمینه اولی چگونگی و اگذاری آنها، مسئله انگیز بود. عشايری که در شی راز بودند، سالهای سال یئلاق و قشلاق میکردند و بطور سنتی مراتعی در اختیار داشتند، هر کدام مشخص بود که این منطقه وقتی می آید، آنجا اطراف میکردند. بعد از نشسته بودیم، دیدیم شخصی آمده از وزارت مربوطه که دویست هکتار، سیصد هکتار زمین در فلان منطقه در اختیار آقا گذاشده شود برای طرحهای کشاورزی والبته بنا بر طرحی که زمینها ملی شده بود و مطابق قانون وزارت مربوطه، اختیار داشت اینکار را بکند. خوب کسی که در مرکز نشسته بود و این کار را میکرد، از نظر مقررات و روی کاغذ، حرفش درست بود، ولی مشکل محلی را درک نمیکرد که اینجا صدخانوار، هزار خانوار و بالاخره عده‌ای از مردم، امرار معاشران از این مرتع است، سندمالکیت ندارند، ولی نسل اندرونسل اینکار را کرده‌اند، خوب حالچه بکنند؟ یا سنتها یشان را بگذارند کنار ویا بیا بیند توی شهر، وبال شهری ها بشوند، یا بروند راههن شوند، بالاخره مسائل و مشکلاتی ایجاد میشند، این بود که

بنده علیرغم همه توصیه‌ها ؎ی که می‌شده سخت مقاومت می‌کردم ، بخصوص که در این مورد میدانستم که از طرف زاندا رمری تحقیق شده بود که اگر اینکار بشود، آنها خیلی جسورتر از بقیه بودند.

سؤال: یعنی قشقاوی ها ؟

دکتر نصراصفهانی: نه قشقاوی ها نبودند، یک شاخه‌ای و تیره‌ای از آنها بودند ولی یک گروه جسورتری بودند و گفتند که آنجا مسئله شاید به خونریزی برسد و من سخت مقاومت کردم و تا پای استعفا هم رسید که اگر اینطور باشد، بنده مرخص می‌شوم که خوب خوشبختانه نشد.

یک طرح دیگری بود، بنام طرح دشت ارزن، آنجا هم ، خوب ، طرح خلاصه‌این بود که یک منطقه‌ای که الان چهارصدخانوار در آن سکنی دارند، یک دهی ، یک آبادی بزرگی در مقیاس یک روستای بزرگی بود، اینها از اینجا همه کوچ کنند بر و رو تجای دیگر، حال آنجا کجاست ، معلوم نیست ، بر وند و مرتبه خانه وزندگی درست بکنند و بعد اینجا را خالی بکنند که اینجا بشود چراگاه طبیعی.

سؤال: این را باز کی تصمیم‌گرفته بود؟

دکتر نصراصفهانی: از مرکز بود دیگر، بله ، آن سازمان حفاظت از محیط زیست ، خلاصه من خیلی تلاش کردم ، یکبار رهم که با والاحضر عبدالرزاق تماس گرفتم ، مطالب را گفتم ، ایشان انتقال آنها را نپذیرفتند ولی مجری طرح ول کن نبود ، می دانستم که عملی نیست و هنوز هم خوشبختانه اجرانشده است . خوب این قبیل مسائل بازمربوط بود به تمرکز یا عدم تمرکز ، شاید با حل مسئله تمرکز درست می‌شد .

در آنجا برنا مههای دیگری هم بود که نا رضائی ایجاد می‌کرد . این جشن هنر شیراز که اوائلش خیلی خوب بود و این اواخر ، دیگر کسانی که اجرا می‌کردند بهیچوجه محیط اجتماعی و مذهبی شیراز را در نظر نمی‌گرفتند .

سؤال: شما این چیزها را در گزارشات محرمانه تا ان اطلاع میدادید به مرکز؟

دکتر نصراصفهانی: گزارش محرمانه ، نه ، ولی خوب تا آنجا که می‌توانستم ، می گفت ، ولی آنها که مجری برنا مه جشن هنر شیراز بودند ، خودشان مستقیماً "با مقاومت بالاتر این داشتند که خیلی احساس قدرت می‌کردند و تبعیتی نداشتند از مقاومت محلی . بعد آن سال آخری که رفته بود مسافرت و در برگشتن منتقل شدم به وزارت کشور ، در آن فاصله بین مسافرتها ، معاونم تلفن کرد که آقا بی‌آئید که دارد مسئله ایجاد می‌شود ، گفت چه شده ؟ گفت : برنا مه جشن هنر شیراز را در خیابان زند دارند اینجا می‌کنند ، بچه خوک یا چنین اسمی و یک عمل جنسی پشت

شیشه دارندشان میدهند. خودمسئله از جشن هنر شیراز بدوربود، یعنی از آن هدف اصلی دورشده بود، بعدهم اگر قرا ربودا ینکار را انجام بدهند، دریک جامعه اروپائی، دریک جامعه امریکائی، جامعه‌ای که این مسائل را بتواندهضم کند خوب قابل قبول بود، حال آنهم نه در تهران، ولی در شیراز، درست است که تعدادی مردمان پیشرفت‌هه دارد.

سؤال: این راعدم حساسیت نسبت به مسائل میدانید؟

دکتر نصراصفهانی: بله دیگر، عدم حساسیت نه، مسئله‌این بودکه توجه به فکر و نظر مردم نمیشد، اگریک چنین توجهی می‌شدا صلا" این مسائل مطرح نمیشد، بعدتم اس گرفتم با مقامات مربوطه تایک ترتیبی بدهند، خلاصه برنامه متوقف شد، ولی خوب بقیه برنامه‌شان اجرا شد. بله این برنامه‌ها بود.

سؤال: رابطه شما با آموزگار چطور بود، آیا ایشان را از قبل می‌شناختید؟

دکتر نصراصفهانی: عرض کنم که آقای آموزگار را بندۀ بهیچوجه نمی‌شناختم، هیچ تماسی با همنداشتیم و هیچ ارتباطی هم قبل‌ا" نداشتیم. البته یک تماس اداری من داشتم وقتی که در شهریاری بودم، آخرین پستم مسئول "کنترلور" بودم که شا مل بودجه و دستگاههای کمپیوتروبا زرسی مالی بود. بعلت بودجه یک کمی شهریاری نقصان داشت، با رئیس شهریاری رفتم به وزارت دارایی که آقای آموزگار آن موقع وزیر دارایی بودند، ما را فرستادند پیش آقای وزیر دارایی و آقای اصفیا وزیر مشاورهم در آن جلسه بودند، تماس ماهمین بود، تا اینکه در آن جلسه وزارت کشور که تصمیم‌گرفتند بندۀ بست استاندار کرمان انتخاب بشوم و فردا یش تلفن کردند و بندۀ رفتم آنجا، تماس‌مان از آنجا برقرار شد، ولی خوب تا ایشان در روزارت کشور بود، شاید بعلت اینکه از مجازی دیگر کسب اطلاع می‌کرد و حسن نیت بندۀ را درک کرده بود، آنچه که در اختیار و قدرت ایشان بود و در اختیار روزارت کشور بود، از بندۀ دریغ نمی‌کردند و هر مسئله‌ای که داشتم و مطرح می‌کردم بنحو کمال با آن توجه می‌کردند و روابط‌مان از نظر اداری بسیار حسن بود و بندۀ برای ایشان خیلی احترام قائل.

سؤال: شما در موقعی که آموزگار نخست وزیر شد، به هیئت دولت رفتید و وزیر کشور شدید؟

دکتر نصراصفهانی: بله، آقای آموزگار مدتی در کابینه بودند و بیرون کل حزب رستاخیز بودند، من آن موقع هنوز فارس بودم و موقعیتی پیش آمدکه بندۀ مسافرتی کردم به خارج و در آنجا بودم که با زبه من، معاون استانداری اطلاع دادکه شما در کابینه ایدو فردا مراسم معرفی هست که من متاسفانه نتوانم حضور پیدا کنم.

بله دروزارت کشور، متسانه بانداره استانداری موفق نبودم، البته اینرا، در بررسیهای که کردم با این نتیجه رسیدم که خلاف آنچه من در استانداری فکر میکردم که شاید استاندارها اختیارند و وزرا اختیارند، دیدم که وزارت رتخانه‌ها اصلاً اختیاری ندارد، استانداری‌ها بازی فعلت نیازی که مردم دارند و فشاری که از مردم بوجود می‌آید یک مقدار زیادتری اختیارند. دروزارت کشور اصل کار، کارهای اداری بود، کار اجرائی نبود که آدم بتواند مزدو نتیجه‌اش را بینند. خلاصه یک کارکلی بود و سپرستی و انتخابات هم بود که انتخابات میان دوره‌ای، یکی نماینده از تهران و یکی تبریز و چیز جزئی بود، ولی بقیه کارش که سپرستی وزارت رتخانه بود، دروزارت کشور خوب، مسئولیت وجود داشت ولی اختیار چندانی نبود.

سؤال: در مردانه انتخابات چطور بود؟

دکتر نصراصفهانی: انتخابات که همه کارش شده بود، وقتی من با آنجا رسیدم دیگر چیزی نبود و با بداجرا میشد و من فقط یک نظارت‌کلی کردم که سوءاستفاده‌ای نشود که آنهم نمی‌توانست بشود، چون کاندیدها مال حزب بودند.

سؤال: منظورتان رستاخیز است؟

دکتر نصراصفهانی: بله همان، مثلاً آن چند کاندیدایی که همه منتخب حزب بودند با لاخره یکی‌شان انتخاب میشد. البته یک مقداری از مسائل مربوط به انتخابات گذشته مانده بود، به‌بنده به ا Rath رسید که انتخابات کاشان بود و خوب در آنجا هنوز پرونده‌اش مطرح بود.

سؤال: چه مشکلی داشت؟

دکتر نصراصفهانی: یک مقداری جعل یا تزویر نمی‌خواهیم بگوییم ولی صورت جلسات مقداری خدشه‌داشت و آن کسی که انتخاب نشده بود، همه را جمع کرده بود برعليه کسی که انتخاب شده بود و این رسید به شورای عالی انتخابات، البته این پرونده و شواهد هم بود، منتهی هر بار که طرح شده بود، نخواسته بودند عالم بشود درجا می‌شد.

سؤال: که فرمایشی بوده؟

دکتر نصراصفهانی: فرمایشی نه به آن عنوان، مثلاً "شاید، فرمانداری یک اعمال نفوذی کرده بود که یکی انتخاب نشود، بنده خوب، مثل همان روش خودم که خیلی صریح و راست باشم، گفتم نخیر پرونده را باید بیا و رید و طرح بشود، ولی آنچنان با مقاومت خود اعضای کمیته روبرو شدم و تعجب من هم از اینجا بود که همه اداری‌ها، ما اداری‌ها موافق بودیم، ولی خوب دادگستری نبود، یعنی دیوان

کشور و رئیس کانون وکلا سخت مقاومت میکردند.

سؤال: چرا؟

دکتر نصر اصفهانی: خوب آنها هم شاید ارتباطی ازقراردادشند آجاست، البته شاید هم حق با آنها بود، من نمیدانم، ولی من میگفتم این پرونده‌ای که مطرح شده بالآخره باید تکلیف‌ش روشن بشود.

سؤال: یعنی آنها میخواستند همان کسی که انتخاب شده، بماند؟

دکتر نصر اصفهانی: البته یک چیزهای قانونی هم پیدا کرده بودند که ایرادی که گرفته میشود با ینظریق قابل رد است، ولی خوب میدانستیم که حقیقت چیست، ولی آنجاکسانی که با من هماهنگی داشتند، آقای دکتر گنجی بود، داریوش همایون بود و یکی دیگرهم از خارج‌کابینه بود، ولی دادگستری سخت مقاومت کرد بخصوص آقای جلال نائینی و رئیس دیوان کشور هم.

سؤال: علی آبادی؟

آقای دکتر نصر اصفهانی: نه خیر، ایشان خیلی مردم‌شیری بود ولی خوب ایشان هم میخواست سرومد ایجاد نشود.

سؤال: شما چند مدت وزارت کشور بودید؟

دکتر نصر اصفهانی: در مدت کابینه آموزگار.

سؤال: پس شما در آن جریانات، وقایع قم و تبریز و سینما رکس دروزارت کشور بودید؟

دکتر نصر اصفهانی: بله همین‌طور است، دروزارت کشور، وزیر کشور مسئول بود از نظر قانونی ولی هیچ اطلاعی از مسائل نداشت. مثلاً "مسئله قم را وزیر کشور وقتی فهمید که انجام شده بود، فقط می‌باشد جو این را می‌آمد توی مجلس بدهد. (پایان نوار یک^۲)

شروع نوار ۱ ب

استیضاح شده چرا این‌طوری شده، وقتی دولت استیضاح شد، بنده توجیه شدم و تازه فهمید که چه شده است.

سؤال: درباره مسئله قم صحبت میکردید؟

دکتر نصر اصفهانی: عرض کنم که مسئله قم شاید نقطه عملی تظاهراتی بود که بعداً با یددرتما کشور اجرا میشد، ولی اگر در قم هم نبود، در جای دیگریک مسئله مشابه آن ایجاد نمیشد، چون برنا مهشان این بود که مسئله ایجاد نکنند. البته گروهی ریخته بودند توی خیابان به تظاهرات.

سؤال: شما هم اطلاعی نداشتید؟

دکتر نصر اصفهانی: نخیر اصلاً، ریخته بودند توی خیابان و توقع داشتند که

تظاهراتی که میکنند و شعا رهائی که میدهند برعلیه مقامات مملکتی یا اعلیه مملکت مقامات انتظایی سکوت بگذند، خوب طبیعی است اگر سکوت میکردند، آنها تا آن حدنهای میخواستند پیش بروند، مقامات انتظایی هم وظیفه‌ای داشتند و خوب میخواستند جلوگیری کنند، طبعاً "درگیری پیدا میشود" کما اینکه درگیری هم پیدا شد و تیراندازی شد و خونریزی هم شد. همین مسئله‌ای زاینجا شروع شدو عواقبی بوجود آورد و دنبالش تبریز و بعداً ز تبریز هم آن چله‌های کذاei.

سؤال: فقط این مسئله قم و طلبه‌ای که در منزل آیت‌الله شریعتمداری کشته شد آیا اینها بدون اطلاع شما به عنوان وزیرکشور بود؟

دکتر نصراصفهانی: عرض کنم که متسافانه خیر و این یکی از مثال‌های بودکه می‌خواستم بگویم که وزیرکشور مسئول بودولی اختیار نداشت. من خیلی از اخبار مملکتی را متأسفم که عرض کنم، خیلی از مسائل مملکتی را بنده باید خارج از وزارت کشور، مثلاً "از طریق خانم یا از طریق بستگان" که چنین چیزی درفلان جا انجام شده اطلاع پیدا میکردم. حتی من وزیرکشور بوسیله دستگاه‌های مربوطه توجیه نمیشدم که چه میگذرد در مملکت.

سؤال: دستگاه‌های امنیتی چطور؟

دکتر نصراصفهانی: بله، دستگاه‌های امنیتی منتظر بینده است، نمی‌گفتند، البته آنها هم سرگرم کار خودشان بودند، ولی حداقل این بودکه با یستگاهی توجیه میشديم. بعضی مواقع که من خودم از آقای نخست وزیر هم سوال میکردم، می‌دیدم ایشان هم آن چنان در جریان نیست. البته به خیلی از مسائل ایشان وارد بودند و میدانست، ولی خوب بعضی مسائل بودکه ایشان هم در جریان نبود و خوب این نشانه‌های بدی بودکه در مملکت چه میگذرد.

سؤال: تصمیم‌گیری در هیئت وزیران بچه صورتی بود؟

دکتر نصراصفهانی: تصمیم‌گیری در هیئت وزیران هم بستگی داشت به اینکه چه موردی پیش می‌آمد، آن مواردی که تصمیم‌گیری میخواست بشود در هیئت دولت، مواردی بودکه بجا ای لطمہ نمیخورد، ولی آن چیزهایی که تصمیم‌گیری‌های واقعی مملکتی بود، تصمیمش قبلاً "گرفته شده بود"، یا فقط اطلاع به هیئت دولت داده میشدو یا اینکه فقط با یادنحوی بناهای امامزاده میشد.

سؤال: کی این تصمیم را قبلاً "گرفته بود"؟

دکتر نصراصفهانی: مقامات بالاتر دیگر.

سؤال: شاه، نخست وزیر؟

دکتر نصراصفهانی: از ردهٔ نخست وزیری ببالا دیگر، در مجموع بله.

سؤال: موقعی که جریانات قم اتفاق افتاد، چطور در هیئت وزیران مطرح شد؟

دکتر نصراصفهانی: در هیئت دولت هم با زماهیت قضیه مطرح نشده چه بوده، فقط باین علت مطرح شده چون دولت استیضاح شده بود و بایستی جوابی به مجلس داده میشد، آنجا مطرح شده چه جواب داده شود، یعنی راجع به ماهیت قضیه اصلاً بحثی نشده آیا علت این کار چه بوده، چه طوری میشود از نظر این جلوگیری کرد وغیره.

در تبریز که قرار بود تظاهراتی برگذاشتند آنجا درباره برنامه تظاهرات و چگونگی جمع کردن مردم و اینکه کی هانقشی داشته باشند، خوب آن مسائل در هیئت دولت مطرح شد، ولی در مردمقدم بعد از آنکه انجام شد، در مردم اصفهان و حکومت نظامی اصفهان، خوب بخاطرم است که من منزل یکی از دوستانم بسودم روز جمعه بود اتفاقاً، بعد از ظهر جمعه بود که یکی از بستگانم از اصفهان تلفن کرد به من و گفت اینجا وضع شهر خیلی بد است، خیلی شلوغ است و تیراندازی زیاد شده، بعد مطلع شده بود که آنجا اعلام حکومت نظامی شده، بعد فردا که ما رفتیم هیئت دولت، تازه ماطرحش را تهیه کردیم که حکومت نظامی بشود در اصفهان.

سؤال: پس کی این کار را کرده بود؟

دکتر نصراصفهانی: خوب مقامات نظامی محلی، یک با صلاح دستورالعملی داشتند که اگر به تظاهراتی برخورد میکنند، بقول خودشان مرحلهٔ آبی، مرحلهٔ زرد، مرحلهٔ قرمز. وقتی که مرحلهٔ آبی وارد مرحلهٔ زرد میشود، آنها میتوانند یک مقداری کمک شهریاری باشند، کمک پلیس باشند و زاندارمی، اگر آنها قادر نبودند، آنها خودشان وارد عمل بشوند که آن، مرحلهٔ قرمز بود، و آن دیگر وقتی وارد مرحلهٔ قرمز میشندند، درواقع سلسله مراتب نظامی طی میشد، این بود که خودشان مستقیم تماس گرفتند و دستور گرفتند حکومت نظامی اعلام کنند.

سؤال: از طریق کی این تماس مستقیم بود؟

دکتر نصراصفهانی: از طریق ستاد ارتش و فرمانده کل قوا. نقش دولت این بود که فقط توجیه قانونی اش را بکند و لایحه ای تهیه بشود، بروز مجلس بله و ماهم باید برویم آنجا دفاع کنیم که آنجا لازم است حکومت نظامی بشود، در صورتی که حکومت نظامی شده بود، از این قبیل موارد زیاد بود.

سؤال: در تبریز هم میگویند که در آن زمان نه استاندار و نه افرادمسئول هیچکدام کا رشا ن هم‌هنگی نداشت و آن تظاهراتی که اجازه گرفته بودند در مسجد پاک نند بعد مقامات نظامی مخالفت کردن و خود را ن کاربیشتر مردم را برانگیخته بود؟

دکتر نصراصفهانی: بله همینطور بود، متاسفانه در آن اواخر، حالابنده نمیدانم چه انگیزه‌ای بود و هنوز هم ریشه کار، کشف نشده، یک ناهم‌هنگی عجیبی بیش دستگاه اداری، اجرائی و سایر مقامات که منظورم امنیتی و نظامی است، بود و هر گروه برای خودش یک برنامه اجرا میکرد که با گروه دیگر هم‌هنگی نداشت، البته هنوز هم علت شناسی برای بنده روشن نیست که منشاء کارچه بود و چرا اینطور میشد. عرض کنم که چون بنده اینجا از دوستان و رفقا می‌شنیدم که اگر ما مسائلی را مطرح میکردیم کسی گوش به حرف مانمیداد، بنده میخواهم هم آنرا تائید کنم و هم ردد کنم، چون بنده هردو مورد را شاهد بوده‌ام، موردي که برای خود من اتفاق افتاد. عرض کنم که در شیراز یک پرونده‌ای مطرح بود از دوره استاندار قبلی راجع به با غایی شیراز که دریک تعدادی از با غایها قانون منع قطع درخت رعایت نشده بود ولی درباره کسانی که این قانون را رعایت نکرده بودند، بجای اینکه قانون را درباره آنها اجرا کنند، گزارش کرده بودند که در عوض این با غایها ملی شود. بنده که رفتم بآن جا دیدم پرونده‌ای هست، بیست تا باغ ملی شده و بعد از آنکه از طرق مختلف تحقیق کردم قضیه برای بنده با یتصورت کشف شده‌ایم واقعیت داشته، تعدادی از با غایها را درختانش را قطع کردند ولی اتفاقاً "آنها" که قطع کرده‌اند تماشان را می‌بری کرده اند و توی لیست نیستند و یک عددی ای را این وسط دارند دراز می‌کنند، برای اینکه این پرونده توجیه بشود که بگویند ما ملی کردیم، در مقابل آن کاری که خلاف قانون کرده بودند.

سؤال: این زمانی بود که شما استاندار فارس بودید؟

دکتر نصراصفهانی: بله این پرونده مطرح شد، علت مطرح شدنش هم این شد که یک روزنا مهای آمادا زورا رت درباره مصای آقای علم که خلاصه قضیه با غایها بکجا رسیده و خاطر خطر همایونی از این تا خیر مکدر است، پرونده را برداشتیم و یک هفته نشستم مطالعه کردم، پرونده قطوری هم بود و بعد هم تحقیق کردم از اینطرف و آنطرف، بعد با لآخره مسئله روشن شد، حالا این یک قسمت قضیه، قسمت مهمترش این بود که بعد فهمیدیم که دو تا از این با غایها که از همه شان بزرگتر بودند، در حدود شايد جمیعاً "سی میلیون تومان می‌ارزید، اینها را یکی از مقامات خیلی بالای مملکت شش میلیون تومان پول گرفته بودا ز صاحب این دو تا باغ، که اینها را از آن لیست ملی کردن خارج بکند و کرده بود و یک مقداری هم آنجا زمین به یک موسسه‌ای واگذا رباشد.

سؤال: آیا این مقام، محلی بود؟

دکتر نصراصفهانی: نخیر، مقام در مرکز بود.

سؤال: اصلاً "اهل فارس" نبود؟

دکتر نصراصفهانی: اهل فارس نبود، منتهی آنجا ارتباط داشت و نماینده‌ای فرستاده بود آنجا.

سؤال: چه منافعی در فارس داشت؟

دکتر نصراصفهانی: منافعی در فارس نداشت، دنبال منافع شخصی خودش بود و آن دلالی که آمده بود کارش را آنجا م بدید.

سؤال: کی بود این شخص؟

اجازه بفرماییدنگویم، چون، خوب حالا شاید هم بعد در خلال صحبت خودتان متوجه بشوید، عرض کنم که فقط میتوانم بگویم که خیلی به شخص شاه نزدیک بود، خیلی نزدیک.

سؤال: آقای علم نبود؟

دکتر نصراصفهانی: نخیر، آقای علم نبود، مطمئناً نبود، چون اگر بود خودش پیگیری نمیکرد. عرض کنم که این پرونده دو قسم است، یکی آنکه حق آن کسانی که تضییع میشد، برگردد و یکی این قسم است که سوءاستفاده شده، برگردد. بنده بعد از تحقیقات گزارشی برای شرف عرض تهیه کردم و ما جراحت نوشتم، منهای آن سوءاستفاده.

سؤال: یعنی اصلاً از آن دو باع اسمی نبردید؟

دکتر نصراصفهانی: همه با غها را نوشتم، ولی راجع به سوءاستفاده ننوشت، فقط نوشتمن اجازه بفرمایید که چون بنظر میرسدیک چنین اشتباهی یا سوءاستفاده‌ای، در مجموع شده، دومرتبه هیئتی بررسی کند و خودم تعیین کردم که کمیسیون عبارت باشد از: مدیرکل کشاورزی، شهردار، رئیس اطاق بازارگانی و رئیس انجمن شهر و چند نفر دیگر و خود من، فرمودند و با ره بررسی شود و طبق نظر استاندار عمل بشود. ما رفتیم بررسی کردیم و به آن نتیجه رسیدیم که اول گفتم که دو قطعه باع مشمول سوءاستفاده بود و ما گزارش دادیم.

سؤال: با اسم و تفصیلات؟

دکتر نصراصفهانی: با اسم و تفصیلات، و باین ترتیب که فقط این دو باع باشد

ملی شود، گواینکهاینهم مطابق قانون نیست. قانون اینرا میگوید، ولی حالا چون امرا ینطورشده ملی شودوازقانون ملی کردن استفاده بشود، و باز هم اعیحضرت امرفرمودنده طبق نظر استاندار عمل شود. اینرا عرض کردم که اگرکسی گزارشی میداده مستندبود واقعیت را بعرض میرساند، قبول میشد. روی گزارش بنده آن دو باغ قرار بود ملی شود خوب صاحبانش هم رفتند سراغ طرف مربوطه و خلاصه شروع کردند به تلفن های تهدیدآمیز که الله میشودو بله میشود و چکار میکنیم گفتم هر کاری میخواهید، بکنید، من دلستگی به شغل ندارم، شغل وقتی خوب است که آدم بتواند منشاء خدمات بشود، منکه نمیخواهیم عروسک باشم، در هر صورت آن پول را بالاخره یک میلیون و پانصد هزار تومانش را پس گرفتند و بقیه اش را هم سفته گرفتند که بعد هنوز مشغول پس دادن بودند که بنده دیگرا ز آج آمدم. یک مورد دیگر مشابه بود، وقتی در تهران در روز ارتکشور بودم، بنیاد پهلوی مسئله پیدا کرده بود با دو تا از شهرداری ها و میخواست زور بگوید، یکی در مورد شهردار را مسریبود و دیگر با بلسر. خوشبختانه این دو تا شهردار از طریق شریف امامی به عرض رسیده بود، خوب این شهردار جوانی بود، اعیحضرت همنوشه بودند که وزیر کشور بررسی کند، بنده بررسی کردم و نظرم را دادم که بنیاد خیلی بی خود میگید و حق با شهردار است، به این دلایل با یاد ینطور بشود و وقتی گزارش رفت حضور اعیحضرت فرمودند: طبق نظر وزیر کشور عمل بشود، و عمل هم کردم و یک نامه تشرکهم برای شهردار نوشتم که خیلی هم خوب کاری کرده. منظورم این است که اگرکسی جرئت میکرد دشمنی امثال شریف امامی را برای خودش بخرد و گزارش میداد، بالاخره بجائی میرسید. البته یک مورد منفی اش را هم دارم و آن در مورد روحانیون بود، همان گروه روحانیون فارس، آن پنج نفری که من گفتم: "آقای دست غیب، محلاتی، پیشوای مصباحی و حسینی یا آقای حداد. این پنج نفریک نامه بمن نوشتنند توی بحبوحه شلوغی، شاید مثلًا" ماه اردیبهشت بود که وضع خیلی خراب است، چون ما به سابقه کارشما اینجا آشناei داریم و خیال میکنیم که شاید شما در آنجا بتوانید بیک ترتیبی بین را بگیرید تا این مسئله خیلی بزرگ نشده، بیک ترتیبی یک طوری سروته قضیه را هم بیا ورید. خلاصه اینکه بینیم روحانیون چه میگویند به خواسته شان جواب بدھیم و پنج نفرشان هم گفتند خودشان عمل کنید. در مسافرتی آنرا دادم به آقای نخست وزیر وایشان هم گفتند خودشان عمل کنید. در مسافرتی که اتفاقاً "در پیش بود" وزیر کشورهم رسم بود، از زمان آموزگار که جزو همراهان باشد، مسافرتی بوده بندرعباس و بعد به جنوب به فارس. در بندر عباس فرصتی پیش آمد و بنده بحضور شاه عرض کردم که یک چنین مسئله ای هست، آیا اجازه میفرمایید با آنها مذاکره کنیم، ببینیم چه میگویند، چون آن موقع مسئله خیلی حساس بود، نگرانی این بود که اگر بدون اجازه مذاکره ای بشود، آدم نمی داند که مصالح مملکت چیست و نظرچه هست و درنتیجه هم آدم خودش مورد انتقاد قرار

بگیرد، تماس خارج از ماموریت تلقی بشود، این بودکه بايدختما "از طریق رسمی بشود، بعد ایشان فرمودند که این روحانیون مثلًا" کی؟ عرض کردم آقای دست غیب و محلاتی، دونفرشان را گفتم و بقیه شان راهنمگفتم، گفتند: ولشون کنید. این یک مورد منفی اش بود، موارد مثبتش را هم عرض کرد.

سؤال: خیلی جالب بود، در عرض یک سال آخر که این جریانات اتفاق افتاد، خوب شما از نزدیک شاهدونا ظربو دید، ولواینکه کاملاً در جریان قرار نمیگرفتید، این اتفاقات بی دری پی چهلهمها، چه طور به عنوان یک قضیه در سطح دولت تلقی میشد و خود آقای آموزگار چه طور تعبیر میکرد؟

دکتر نصراصفهانی: عرض کنم که این را خود آقای آموزگار در واقع در گیری روز مرہ^۱ بود و خودش با مقامات نظامی و امنیتی حل میکردند، وما مسائل را خارج از هیئت دولت میشنیدیم، نه در هیئت دولت، که خوب، خیلی بد بود، بیشتر خبرها را باید از بیرون کسب میکردیم نه از طریق رسمی و طریق دولت.

سؤال: مقامات امنیتی مثل اینکه در اینجا نقش خیلی موثری داشتند، آیا این نقش منفی بود؟

دکتر نصراصفهانی: نمیتوانم بگویم منفی بودیا مثبت، ولی در هر صورت آنها فعال مایشاء بودند و تصمیم‌گیری با آنها بود و مقامات نظامی هم اجراء میکردند و دستگاههای اجرائی مملکت، اداری و دولت تقریباً کنار بود.

سؤال: پرویز ثابتی چه نقشی داشت؟

دکتر نصراصفهانی: خوب ایشان مسئول امنیت داخلی بود و در واقع بیشتر تصمیم‌گیری با ایشان بود، البته تا زمانیکه تیمسار مقدم نیامده بود، و وقتی تیمسار مقدم آمد، ایشان در خارج از کشور بودند.

سؤال: ولی خوب تیمسار مقدم بعد از تعویض کابینه آمد

دکتر نصراصفهانی: خیر، تیمسار مقدم او اخزمان آموزگار آمد، شاید مثلًا "دو ماه و نیم، سه ماه قبل از آنکه کابینه تعویض بشود، آمدن دو خوب او سیاست دیگری داشت و با ثابتی نمی‌ساختند و ثابتی مجبور شد، برود، ولی در هر صورت هنوز هنکات مهم بسیار زیاد است و انشاء الله که روشن خواهد شد،

سؤال: جریان سینما رکس چطور؟

دکتر نصراصفهانی: سینما رکس که اتفاقاً "همزمان با آن حکومت نظامی اصفهان

بود. عرض کنم که بنده یک شب ساعت پنج ویا چهار و نیم صبح بود که آقای نمایر استاندار خوزستان تلفن کرد و گفت یک مسئله خیلی بدی اتفاق افتاده و آتش سوزی در سینما شده و همه آمده اند به آبادان و فعالیت میکنند، رئیس شهربانی و بقیه و نمایی زار زار پای تلفن گریه میکرد و بقدرتی وضع وحشتناک است و بداست که نگران کننده است. البته همان موقع به آقای آموزگار اطلاع دادم و ایشان گفتند جریان را به ایشان اطلاع داده اند، نمیگوییم مسئله خیلی ساده تلقی شد ولی خوب همه فعالیتها شدکه بررسی شود و تنها کاری که توانستند بکنند، یک هیئتی از مقامات مختلف؛ نماینده وزارت کشور، نماینده ارتش، نماینده سواک، نماینده شرکت نفت، یک نفر متخصص آتش نشانی، و بازرسی شاهنشاهی فرستادیم به بررسی مسئله، ولی خوب بعد معلوم شد قضیه خیلی عمیق تر روریشه دارتر بود.

سؤال: گزارش هیئت چه بود؟

دکتر نصراصفهانی: گزارش هیئت این بود که آنجا در توی کریدور بصورت یک (ال) مواد آتش زا ریخته شده که بعد از مدتی خودش آتش میگیرد و قضیه در ها راه راه گفتند طوری بود که در که از توبسته میشد، دیگر بازنمیشدو با یاد بیرون باز بکنند آنها عمدی بودن قضیه را صدر صدائید کرده بودند، ولی نمیتوانستند تشخیص بدهند که کی این کار را کرده بود، چون آنها فقط از نظر فنی بررسی کرده بودند.

سؤال: رئیس شهربانی محل وکسانی که باید جوا بگو بودند به وزارت کشور چه میگفتند.

دکتر نصراصفهانی: رئیس شهربانی محل گزارش این بود که، به محض دادن اطلاع که البته من هم همان موقع تلفنی با وصیت کردم، میگفت ظرف پنج دقیقه آنجا رسیدیم و تا آنجا که توانستیم کمک کردم که جسد ها را بیرون بیا وریم، چون کاری از دستمان بر نمیآمد، چون در هابسته شده بود. البته حالا که قضیه گذشته، هر کسی آنرا یک جوری تفسیر میکنند که با یاد این کار را میکردند، یا آن کار را میکردند ولی آن موقع، در آن لحظه، آدم باید خودش را جای مقامات محلی و تصمیم گیرنده بگذارد که آن موقع چکار میتوانستند بکنند و نکرند، نه اینکه الان بخواهد از اینها راضی باشد. خیلی خوب بعداً "هم که معلوم شد که قضیه چه بوده و یکی از برنامه های همین گروهها بوده.

سؤال: یعنی گروههای وابسته به رژیم خمینی؟

دکتر نصراصفهانی: بله، اگر خاطرتان باشد، بلا فاصله موقعی که مخالفت این مجاهدین با رژیم خمینی شروع شد، اعلامیه صادر کردند و رسماً "اعلام کردند که این کار شخص منتظری کوچک و چمران بوده، ولی خوب یک عدد بیگناه را گرفتند

این وسط وکشتندواعدا م کردنده قضیه ماست مالی شودو آن سرتیپ رزمی هم که "رئیس شهربا نی آنجا بودو آنها اوراعنوان کرده بودندکه مقصراست، او هم تقریباً صد درصد بیگناه بود.

سؤال: ولی در این میان من بعنوان یک ناظرکه خاطرم می‌آید، هرچقدر دولت و تلویزیون و دستگاههای ارتباط جمعی این موضوع را بیشتر برای مردم میگفتند بیشتر این شبههای پیش می‌آمد که پس‌حتماً دولت خودش باید را این کار دستی داشته باشد، چرا این‌طور بود؟

دکتر نصراصفهانی: اگر خاطرتان با شدحال‌آدم بررسی میکند بهتر میتوانند نظر بدهد، آن موقع هر فعالیت مثبتی که انجام میگرفت، حال اسینما رکس را بگذاشیم کنار، هر فعالیت مثبتی که اصولاً انجام میگرفت با یک برنامه تبلیغاتی وسیعی، گروه مخالف، بر علیه خود دولت بکار میبرد، و این سینما رکس را چون با عالم و اطلاع کرده بودند و میخواستند نتیجه‌گیری کنند از اینکار، از همان لحظه‌ای که این شروع شد، با همان شبکه تبلیغاتی شان در مسا جدگفتندکه دولت کرده اینکار را و آن موقع حرف آن گروه خیلی راحت تر پذیرفته میشدتا حرف مقامات دولتی، دولت هم هر قدر بیشتر تبلیغ میکرد، آنها بیشتر شک و تردید برای شان فراهم میشدکه بله حتی "آنچه روی منا برگفته میشود، صحیح است.

سؤال: خودشما چطور فکر میکردید، عکس العملتان چه بود به عنوان وزیر کشور و قتل این موضوع را فهمیدید؟

دکتر نصراصفهانی: البته به عنوان یک انسان مثل بقیه مردم صد درصد آدم را حات میشود از این کشتهار، ولی من از طریق دولت که مطمئن بودم انجام نشده این کار، مقامات امنیتی را هم فکر نمیکردم و نمیکنم این کار را کرده باشد و به احتمال نبود و نه درصد، همین کار گروه مخالف بود.

سؤال: خوب آنوقت این موضوع در هیئت دولت مطرح شد؟

دکتر نصراصفهانی: دیگر در واقع فرصتی نشد، چون گزارشی را که آوردند پنجه شب بود، پنجه شب عصرش دیگر هیئت دولت مخصوص شدو ما فقط دوشنبه آمدیم فقط خدا حافظی کنیم.

سؤال: علت سقوط دولت، سینما رکس بود یا عوامل مختلف تا آن زمان، وضع را بوجود آورده بود؟

دکتر نصراصفهانی: واله سقوط دولت را بنده نمیتوانم علت اصلی اش را بگوییم که چه بود، برای اینکه از نظر وظایف اداری که باید انجام میشود درستگاه

اجرایی آن موقع، در کابینه آموزگار، بنده خودم را عرض نمیکنم، ولی مجموعه وزرایی که بودند آنجا، چهره‌های خیلی خوب مملکت بودند و هر کدام کارشان را بخوبی انجام میدادند. این قضیه اصلاً، دولت از آن کتاب بود، یعنی از قضیه‌ای که در مملکت داشت ریشه میگرفت و پا میگرفت و جلوی آمد. شاید آن موقع با تبلیغاتی که برعلیه حکومت میشدند، شاید برای تسکین افکار عمومی و شاید یک قدم نزدیک ترشدن به مردم و این مسائل را حل کرد، یک چنین تصمیمی گرفته شده کابینه آموزگار برود. البته شاهنشاه در کتابهای که بعداً نوشته شدند، متذکراً یعنی قضیه شدند ولی گفتند که اشتباه کردند.

سؤال: مقدم بنای پیشنهادی رئیس ساواک شد؟

دکتر نصراصفهانی: بنده شخصاً "نمیدانم کی پیشنهاد کرده ولی تصمیم‌گیری نهائیش با شاهنشاه بود، ولی چه عواملی فراهم شد، چه صحنه‌سازی‌هایی شدکه تیمسار مقدم معرفی شود و ایشان از میان کاندیداهای انتخاب بشوند، آنرا بنده بی‌اطلاعم.

سؤال: کاندیداهای دیگر هم بودند؟

دکتر نصراصفهانی: بله، میتوانست باشد، مثلًا رئیس اداره دوم ارتش، تیمسار قاجار، میتوانستند دیگران هم باشند.

سؤال: چرا مقدم را انتخاب کردند؟ که چون ارادت خیلی زیادی بعد... ولا" ایشان یک کارهای میخواست در ساواک بکند که خود آن بیشتر تزلزل ایجاد کرد، آیا این نظر نیست، یا یک مقدا رزیادی با صلح آزاد کردن و آنکارهایی که در آن مرحله شاید میشد کرد و مناسب نبود.

دکتر نصراصفهانی: والله اگر قبول نکنیم که تیمسار فرد و سرت خیانت کرده، چون تیمسار فرد و سرت یک گروهی با خود داشت، از جمله تیمسار مقدم، اینها با هم بودند و اگر این تئوری را قبول کنیم که تیمسار فرد و سرت در این برname دست داشته و از پیش برname مه ریزی میکرده، خوب میشود این نظر توجیه کرد که خوب شاید تیمسار فرد و سرت، تیمسار مقدم را پیشنهاد کرده و روی اعتمادی که به تیمسار فرد و سرت بود ایشان انتخاب شد و بعد بتیه قضیه و بقیه برname که باشد این البته بعد از این جریان‌ها، یک بارگاه در بیما رستا خدمت شاهنشاه رسید و مسئله را مطرح کرد، یعنی مسئله تیمسار فرد و سرت را، که گفته شد؛ متناسبانه من هنوز نمیتوانم با ورکنم که نزدیکترین دوستم به من خیانت کرده باشد، و از قره با غی هیچ انتظار نداشم که چنین کاری بکند و بعد معلوم شده که متناسبانه خیانت کرده‌اند.

سؤال: آن موقع دیگر چه صحبتی با ایشان کردید در بیما رستا؟

دکتر نصراصفهانی: چون ایشان وضعشان خوب نبود، من دیگر خیلی نخواستم زیاد

مزا حمسان بشوم . یکی هم مسئله بختیار را بنده مطرح کردم که ایشان اگر برنا ممهای داشته باشد، آیا با یادکسانی که وطن پرست هستند با ایشان همکاری بکنند یا نکنند؟ فرمودند: واله من نمیدانم این سوسيال دموکراتی که ایشان مطرح میکنند اصلاً" منظورش چه هست ، اول آن روشن بشود که چه میخواهد بگوید تا بعد مذا بتوانیم نظر بدھیم که وطن پرستان بتوانند همکاری بکنند با ایشان یا نکنند.

سؤال: هنوز امیدوا ربودند که وضع ایران درست بشود آن موقع، یعنی این وضع تغییر پیدا کنده امیدان را زدست داده بودند؟

دکتر نصراصفهانی: عرض کردم در این زمینه بنده صحبتی نکردم چون میدانستم اگر مطرح شود، ایشان ناراحت میشوند، ولی در مجموع خیلی ایشان متاثر و متالم بودند، خیلی زیاد وبخصوص از خیانت دوستانشان.

سؤال: تا چه اندازه در مورد کارهای دولتی این عدم اختیار اجرائی در حین داشتن مسئولیت گنبد نظر شما لطمه میزد به کاریک وزیر؟

دکتر نصراصفهانی: خوب طبیعی است که لطمه اساسی از همین طریق میخورد، ملاحظه بفرمایید مثلاً" وزارت کشور جوابگوی همه عملیات استانها، استانداریها، همه شهرداریها، شهرداری تهران، شهربانی، ژاندارمری و ثبت احوال بود. در صورتی که در مورد مثلاً" شهرداری تهران، تنها کسی که اختیار نداشت تصمیم‌گیری کند، فقط وزیر کشور بود. حالا با زدر مورد استانداریها و شهرداریها محلی شاید ارتباط خیلی نزدیکتر بود، در مقایسه با شهرداری تهران. قضیه شهربانی و ژاندارمری، آنها بصورت دیگری مسئله بود، آنها چون واحد نظارتی بودوا زمراکز نظامی کسب دستور میکردند، خوب طبیعی است که اصلًا" وزیر کشور، و حتی که نخست وزیر در جریان قرار نمیگرفت، او بطریق اولی در جریان قرار نمیگرفت، ولی اگر عمل خلافی میشد، آن موقع باید وزیر کشور مسئول باشد و جواب بدهد، طبق قانون اساسی هم مسئول بود و باید هم جواب میداد، ولی خوب باید یک راه حل پیدا میشد که لاقل اگر در تصمیم‌گیری هم مشارکت نمیکند، وزارت کشور لاقل در جریان کار را بگیرد، که در جریان هم متسافانه قرار نمیگرفت.

سؤال: موقعی که آن استیضاً مطرح میشدو شما با یادجو باگو با شیدر مجلس، در آن موقع چکار کردید شما که بتوانید از نظر آگاهی به مطالب یا اینکه آمادگی مطلبی که بخواهید بگوئید، با کسی مشورت کردید و چه طور آماده شدید؟

دکتر نصراصفهانی: با هیئت دولت، با افراد خارج از هیئت دولت تماس گرفتم و آنها که میدانستم میتوانند بمن کمک بکنند، من خوب یک مطالبی تهیه کرده بودم که متسافانه مورد تائید قرار گرفت، بمن گفته شد که باید این مطلب را بگوئی.

سؤال: چه بود مطلبی که تهیه کرده بودید؟

دکتر نصراصفهانی: خوب مطلبی که تهیه شده بود خیلی راحت، البته بنده حالا میتوانم قضاوت کنم که قضیه ریشه دار تر و عمیق تر بود، حتی اگر بنده آن برنامه را هم اجرا نمیکردم و صحبت هم نمیکردم، شاید کاربهمین جا میرسید که رسید، ولی خوب مطلب من این بود که وزارت کشور و دولت در جریان نبوده، اشتباهی شده، معذرت میخواهیم.

سؤال: این بلافاصله بعد از جریان قم بود؟

دکتر نصراصفهانی: بله، ولی خوب میرویم از آقای شریعتمداری استعمال تی هم میکنیم، ولی خوب الان من قضاوتم این است که اگر این صحبت را هم نمیکردم باز جای دیگر این مسئله مطرح نمیشود و کاربهمین جا میرسید.

سؤال: چرا با این پیشنهادتان مخالفت شد؟

دکتر نصراصفهانی: چرا یعنی حا لامعلوم میشود، آن مقاماتی که مخالفت کردند آگاهی شان بیشتر بود.

سؤال: آنوقت گفتن دیگر این صحبت چه بگوئید؟

دکتر نصراصفهانی: خیلی خلاصه بود و آن این بود که اطلاعاتی که آقا یا ن و کلاه در مجلس دارند از خبرگزا ریها و منابع خارجی است و دولت هم اخیراً "بودجه اش تصویب شده و مورد تائید مجلس است و دیگر بنا بر این پاسخی ندارد. خوب این از تظرست پارلمانی و جوابی که دولت به مجلس داد، خیلی زشت بود.

قضیه دیگری که میخواهیم بگوییم همان تمرکز و عدم تمرکز اداری بود. این قضیه را دروز از کشور که خود آقای آموزگار رهم دروز از کشور کمالاً "واقف بودند، طرحی تهیه شده مرحله به مرحله اختیارات مالی واگذا رشود به استانها، چون اینجا تنها مخالف در مرکز، سازمان برنامه بود که زیر با رطرح پیشنهادی نمیرفت و چون واقعاً "وزراء خیلی مقاومت نمیکردند، قرارشدا این کمیسیون دروز از تبار تشکیل شود و آقای معینیان هم مسئول اینکار باشد. آقای معینیان و آقای اصفیا در این کمیسیون بودند. با این ترتیب شده بود که طرحها طبقه بندی شده بود بصورت ملی و منطقه ای و محلی، منتهی طرحها منطقه ای تماماً "در اختیار استانداریها قرار گرفته بود و طرحها ملی هم میباشد. با آگاهی و تصویب استانها باشد، نه اینکه چون پوشش را مرکز میدهد، مجری طرح هم مرکز باشد. در مجموعه چنین طرحی اگر بمرحله اجرا درمی آمد، استانداری هم در جریان قرار میگرفت و هم در تصمیم گیری میتوانست نظرش را بدده و انجمن های نقش اساسی داشتند در این زمینه، انجمن های محلی، استان و شهرستان و انجمن شهر. طرح

خیلی جالبی بود و قابل اجرا، ولی خوب متأسفانه عمر دولت کفاف نداد و مسائل و مشکلات خیلی مهمتر از آن بود که تمرکز و عدم تمرکز مطرح شود.

سؤال: این موضوعی که مطرح کردید در محل چه کرمان و چه فارس، ارتبا طاتی که در محل برقرار میکردید با گروهها و طبقات مختلف از نظر پیشبرد کارها موثر بود، یا جنبه مشورتی داشت، و یا گرفتن عقیده و نظری؟

دکتر نصراصفهانی: هردو، چون هر هفته یک روز یا دوروز بندۀ ملاقات عمومی داشتم و هر کس میتوانست مسئله‌اش را مطرح کند و از این قبیل ملاقات‌های بندۀ خیلی مطالب درک میکردم و برايم بسیار آموزنده بودو مسائل استان را بجای اینکه از مجاہی رسمی کسب اطلاع کنم، از این نظریق کسب میکرم، هدف ما هم آگاهی به مسائل و مشکلات استان بود، وهم اینکه لاقل اگر کمکی هم در اجرای طرح‌ها نمیکنند، دیگر دل منفی این طبقات نداشتند با شندزیر ادریب‌پی موادرد خوب خیلی مخالفت میکردند و خوب خیلی مفید بود که این ارتباط همیشه برقرار باشد.

سؤال: آزادیهای که در محل وجود داشت از نظر مساجد، زیرنظر استانداری بود یا مقامات امنیتی؟

دکتر نصراصفهانی: "اصولاً" این نظر مسائل با مقامات امنیتی بود، ولی استاندار هم در جریان قرار میگرفت. بخلاف دوره وزارت کشور که در جریان قرار نمیگرفت، استاندار کم و بیش در جریان قرار میگرفت.

سؤال: در طی سالهای خدمت در استانداریهای مختلف، چه کاری را بیشتر از هر چیز که انجام داده‌اید ارزنده بوده برایتان؟

دکتر نصراصفهانی: من در کار در استان کرمان لذت میبردم، برای اینکه طرح‌ها بدون هیچ‌مانع و را دعی اجرا میشد و مردم خیلی زودتر، چون محیط کوچک بودو کمتر کار انجام شده بود، خیلی زود ترنتیجه رالمیکردن دورفتار شان خیلی بیشتر محبت‌آمیز بود، یعنی عکس العمل شان خیلی سریع بود در مقابل کاری که برایشان انجام میشد. شاید بعلت همان پاکسازی بود که شده بود و اعتمادی که خیلی بیشتر از قبل پیدا کرده بودند، استان فارس مشکل تر بود، گروههای طبقات مختلف در شیراز زریشه‌دار شدند و نمی‌خواستند دست به ترکیب هیچ‌چیز بخورد و هر جا که آدم کمی وارد میشد خیلی سر و صدا ایجاد میشد. مثل انجمن خیریه فرح پهلوی، بمحض اینکه کوچکترین تغییری میخواست پیدا شود سر و صدا بپا میشد.

سؤال: چکار میخواستید بکنید؟

دکتر نصراصفهانی: آنجا این هیئت مرکزیشا نیک عده‌ای بودند که با زاطریق ملاقات‌هایی که با مردم داشتم این اطلاعات را پیدا کردم، یک عده بودند که بدنام بودند، نه بدکاره، یعنی مردم قبولشان نداشتند.

سؤال: از طبقه مرفه بودند؟

دکتر نصراصفهانی: از طبقه خیلی مرفه بودند، بالاترین طبقه آنجا بودند ولی هیچ تماسی با مردم نداشتند ولی خوب خیلی ذینفوذ بودند، در همه جا و در همه رده‌ها و این پست را میخواستند اشته باشد که یک حکومتی بر مردم داشته باشد نه برای خدمت به مردم، خوب من همه تلاش را کردم و برنا مه به طریقی که میخواستم آنجا م شد، ولی خوب مخالفت بود، مقامات محلی خیلی ذینفوذ بودند.

سؤال: قوامی ها؟

دکتر نصراصفهانی: قوامی ها نه آنچنان، ولی خوب گروههایی بودند.

سؤال: کدام گروه بیشتر برایتان مشکل ایجاد میکردند؟

دکتر نصراصفهانی: کسانی که آنجا صاحب آب و ملک بودند، گوسفنددار بودند و کم و بیش اقتصاد شهر و روستا را در دست داشتند، آنها مشکل تراشی میکردند، مسئله گوشت آنجا، که بنده خیلی دیر فهمیدم، زیر سریک فرد محلی بود که علت قدرتش و زورگوشی اش هم این بود که رئیس دادگاه شهرستان بود.

سؤال: چه خانواده‌ای بود؟

دکتر نصراصفهانی: خانواده آقای ایزدی که بعدا "برادرش داماد آقای خمینی" شد، وزیر کشاورزی دوره بازرگان، بله آنها بودند مسائل مصنوعی برای مردم فراهم میکردند بخاطر منافع شخصی شان گوشت و گندم را در اختیار داشتند.

سؤال: آنوقت شما با آنها مبارزه کردید؟

دکتر نصراصفهانی: سخت، علتش هم این بود که بنده، خدمتمنان گفتم که من پست را برای این میخواستم که منشاء خدمت باشم نه پست را بخاطر خود پست، فکر میکردم آخرش اینست که عوض میکنند خودم را آماده کرده بودم که کارم را آنجا م بدھم. ولی خوب دروزا رت کشور به آن صورت نمی‌شد عمل کرد و به علت دین اخلاقی که به آقای آموزگار داشتم فکر میکردم که اگر بخواهیم استعفا بدهم شاید از نظر اخلاقی درست نباشد.

سؤال: مشکلات اداری شما را زده کرده بود؟

دکتر نصراصفهانی: مشکلات اداری، نبودن اختیار، من فکر میکردم در مجموع در

وزارت کشوریک فردا داری هستم، آنچا بود و نبود من هیچ اثری برای مملکت ندارد.
برای چه باشم، هر کسی میتواند آن کار را بکند.

سؤال: و چقدر دوره حساسی هم بود؟

دکتر نصراصفهانی: بله متسفانه، بهترین دوره بود برای خدمت و نقشی، نمی توانستیم داشته باشیم.

سؤال: یعنی دوره‌ای که میتوانستید خیلی موثر باشید؟

دکتر نصراصفهانی: بله

خیلی متشرکم.